



## فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع

آیت فتحی کندوله<sup>۱</sup>، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی  
جهانگیر امیری، دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی  
تورج زینی وند، دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی  
علی سلیمی، استاد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

### چکیده

دیرزمانی است که هزار و یک شب، به عنوان میراث ادبی، الهام بخش آثار نویسندگان متعددی در شرق و غرب قرار گرفته است. بی شک نویسندگان معاصر جهان عرب نیز برای بیان دغدغه‌های فکری، رنج‌ها و خواسته‌های خود و جوامعشان، از سرمایه‌های داستانی این شاهکار ارزشمند به دور نمانده‌اند. "مبارک ربیع" نویسنده مغربی، در رمان "بدر زمانه"، دو حکایت را در پی هم آورده که در حکایت دوم با بهره‌گیری‌های هنرمندانه از داستان شهرزاد و شهریار، اثری اجتماعی- تربیتی خلق کرده است. پی بردن به انگیزه نویسنده در الهام‌گیری از هزار و یک شب به‌ویژه افسانه شهرزاد و دریافت عناصر روایتی که اغلب همسو با عناصر روایتی این شاهکار شکل گرفته، ضرورت انجام پژوهش حاضر را به روش توصیفی تحلیلی تبیین می‌سازد. به نظر می‌رسد که ساختار روایتی اثر- باوجود شخصیت‌هایی همچون شهراموش و بیروز و ...، صحنه‌پردازی‌هایی که در زمان و مکان بسیار دور، ناشناخته و گاه هراس‌انگیز رخ داده، تعدد دو حکایت واقعی و اسطوره‌ای که به‌تناوب آورده شده، طرح حکایت اسطوره‌ای دوم با رابطه علی و معلولی و زبان روایت که بر نقل و قول شفاهی متکی است - در پیوند با هزار و یک شب و افسانه شهرزاد قرار دارد. پیرامون محتوای اثر باید گفت نویسنده با توجه به آموزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی‌اش و در پیوند با محتوای داستان شهرزاد و شهریار، مسائل تربیت کودک، منزلت زن و خردورزی وی، نقش رهبر جامعه در سعادت یا ناکامی مردمان و رویارویی دو نیروی خیر و شر را مورد اهتمام قرار داده است.

**کلید واژه‌ها:** رمان عربی، هزارویک‌شب، افسانه شهرزاد، بدر زمانه، مبارک ربیع.

## مقدمه

هزار و یک شب یکی از شاهکارهای ادبیات فرامرزی است و به گفته برخی محققین می‌توان آن را مادر تمام قصه‌های دنیا قلمداد کرد (طسوجی، ۱۳۸۷: ۶). بررسی‌ها حاکی از این است که این اثر، پیش از دوره هخامنشی در هندوستان ظهور پیدا کرده و بعدها به زبان فارسی قدیم ترجمه شده است؛ سپس در قرن سوم هجری به عربی ترجمه و چارچوبی عربی به خود گرفت (حسن‌پور آلاشتی و خسروی، ۱۳۹۱: ۵۰) این تصور که هزار و یک شب، اثر یک نویسنده است فرضیه‌ای بس ناستوار می‌باشد و مخاطب با اثری جمعی سر و کار دارد (افضلی، بی‌تا: ۱۱) که تا امروز در ناخودآگاه جمعی مخاطبان باقی‌مانده است. هزار و یک شب، محل تأثیرپذیری بسیاری از نویسندگان و هنرمندان مشرق و مغرب زمین قرار گرفته است. علت عمده تأثیرپذیری از هزار و یک شب را باید ناشی از گستردگی تنوع موضوعی و فرهنگی قصه‌ها و مهارت شخصیت اصلی داستان یعنی شهرزاد دانست (میرزایی و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). از بزرگ‌ترین آثار جهان که پیش‌تر، از این شاهکار الهام گرفته می‌توان به قصه‌های دکامرون اثر بوکاجیو، کانتربری نوشته چاسر، افسانه‌های تمثیلی لافونتن و حکایت‌های گلستان سعدی اشاره کرد (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۴۴).

در ادبیات عرب نیز این تأثیرپذیری به‌ویژه در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیار آشکار است. دکتر «المعجب العدوانی» در کتاب «الموروث و صناعة الروایة» به تأثیرپذیری داستان‌نویسان عرب از هزارویک‌شب اشاره می‌کند؛ این موضوع که برخی از نویسندگان حتی رمان‌های خود را به همین نام و یا با اندکی تغییر نام‌گذاری کرده‌اند، حاکی از تأثیرپذیری آشکار آن‌ها از مجموعه هزارویک‌شب دارد؛ مانند داستان‌های «لیالی الف لیل نجیب محفوظ»، «الف لیلة و لیلتان هانی راغب» و «لیلة الملیار غادة السمان». گاه نویسنده در یک یا چند حکایت یا فصلی از اثر، مستقیم یا غیرمستقیم از شخصیت‌های معروف هزارویک‌شب و ساختار داستانی آن متأثر بوده است که می‌توان به «أحلام شهرزاد اثر توفیق طه حسین»، «شهرزاد علی بحیرة جنیف اثر جمیل ابراهیم»، «بندر شاه اثر طیب صالح» و «بدر زمانه اثر مبارک ربیع»، اشاره کرد.

### فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع ۳

آنچه توجه نگارنده را جلب کرده، ردپای این تأثیرپذیری در ادبیات مراکش می‌باشد؛ «مبارک ربیع» نویسنده مغربی در رمان «بدر زمانه» از ادبیات شفاهی هزار و یک شب الهام گرفته است. در این پژوهش سعی شده تا این دو اثر با پیروی از دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، مورد تطبیق و واکاوی قرار گیرند.

### ضرورت و سؤال پژوهش

آنچه ضرورت این پژوهش را بیان می‌کند، نخست توجه به اثر یک نویسنده مغربی است که تاکنون هیچ پژوهشی پیرامون وی در جامعه دانشگاهی ایران صورت نگرفته و دوم دریافت تأثیرپذیری نویسنده از میراث هزار و یک شب با رهیافت به عناصر روایتی رمان «بدر زمانه» است که در نزدیکی با عناصر روایتی هزار و یک شب و افسانه شهرزاد قرار گرفته. این پژوهش بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛

۱. کدام عناصر روایتی در رمان «بدر زمانه» را می‌توان متأثر از عناصر روایتی هزار و یک شب برشمرد؟

۲. نویسنده در پیوند با مضمون داستان شهرزاد و شهریار و با توجه به آموزه‌های علمی و ادبی خود، چه محتوای تربیتی و اجتماعی را موردنظر قرار داده است؟

### پیشینه پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پژوهشگران درباره تأثیر هزار و یک شب بر ادبیات به-ویژه ادبیات داستانی کتاب و مقالات بسیاری نوشته‌اند. در دنیای عرب می‌توان به کتاب «توظیف التراث فی الروایة العربیة المعاصرة» اثر «محمد ریاض وتار» (۲۰۰۲) اشاره داشت که در آن نویسنده به آثار ادبی گذشته اشاره کرده که در شکل و مضمون بررمان عربی تأثیر داشته‌اند. آثاری همچون مقامات و هزارویک‌شب که با الهام از آنها، رمان نویسان معاصر، درصدد خلق اثر جدیدی، مرتبط با دنیای امروز برآمده‌اند. در این کتاب نشان داده شده که رمان عربی معاصر با به‌کارگیری و تأثیرپذیری ساختاری یا مضمونی از هزار

و یک شب، سعی دارد تا برای خود هویتی مستقل ایجاد کند. همچنین کتاب «شخصیات ألف ليلة و ليلة، من البناء إلى التوظيف في الرواية العربية» اثر «سروه یونس الدلی» (۲۰۱۸) پژوهش دیگری است که از رساله دانشگاهی برگرفته شده؛ در این پژوهش، نویسنده چند رمان عربی را که با هزارویک‌شب مناسبت معنایی یا ساختاری دارند مورد بررسی قرار داده است. از میان مقالات عربی هم، مقاله «مؤثرات من ألف ليلة و ليلة في الرواية الجزائرية المعاصرة لليليات امرأة أرق لرشيدة بوجدره أنموذجاً» نوشته «مفيدة میزان» (مجله اللغة العربية، شماره ۳۷: ۲۰۱۷) شایسته ذکر است. نویسنده این مقاله نشان داده که «رشیده بوجدره» با نظر به جایگاه هزار و یک شب به مثابه یک حکایت سحرآلود، توانسته مضامین فکری و تکنیک‌های روایتی هزار و یک شب را در قالب رمانی جدید به کار گیرد. اما در جامعه دانشگاهی ایران می‌توان به مقاله "تأثیرپذیری نجیب محفوظ از هزار و یک شب" نوشته جواد اصغری و زینب قاسمی اصل (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۸، شماره ۲۵: ۱۳۹۱) اشاره داشت که در آن به تبیین شباهت‌ها و افتراقات این دو اثر از جنبه ساختار، عناصر داستانی، محتوایی و مضامین پرداخته شده است. علی سلیمی و مصیب قبادی در مقاله «دو خوانش متفاوت از افسانه شهرزاد در نمایشنامه‌های توفیق حکیم و علی احمد باکتیر» (دو فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۵، شماره ۹: ۱۳۹۲) خوانش متفاوت این دو نویسنده عربی از افسانه شهرزاد را مورد بررسی و مقایسه قرار داده‌اند و مشخص نمودند که هریک از نویسندگان به اقتضای نیازهای اجتماعی و به تناسب روحیات خود، این افسانه کهن را بازخوانی نموده‌اند. حکیم، اثری فلسفی و فارغ از زمان و مکان پدید آورده اما باکتیر از زاویه اجتماعی بدان نگریسته و آن را به جایگاه زن در جامعه امروز پیوند زده است. طارق یاراحمدی در مقاله «ردپای هزار و یک شب در ادبیات داستان‌نویسی معاصر عربی (نمونه موردی رمان رمل المایة اثر واسینی الأعرج)» (مجموعه مقالات همایش ملی هزار و یک شب و ادبیات ایران و جهان: ۱۳۹۶) ضمن بررسی تأثیرپذیری واسینی الأعرج از حکایت‌های هزار و یک شب، به بیان وجوه اشتراک و افتراق این دو

## فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع ۵

اثر از هم پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که نویسنده موردنظر توانسته ضمن الگوبرداری از حکایت‌های هزار و یک شب، در نگارش رمان، دست به ابتکار بزند. در جهان عرب آثار «مبارک ربیع» نیز کم و بیش مورد بررسی قرار گرفته است. «محمد ساری» نوشتاری تحت عنوان "طبیعة الصراع و الرؤیة للعالم فی روایة بدر زمانه لمبارک ربیع" (۱۹۹۰) در مجله الآفاق به چاپ رسانده است که تحلیل وی از ماجرای دو حکایت خیالی - اسطوره‌ای و واقعی رمان بدر زمانه می‌باشد؛ اما در فضای دانشگاهی ایران، تاکنون پژوهشی مستقلی درباره این نویسنده صورت نگرفته است و همین امر ضرورت و ارزش این پژوهش را در راستای معرفی این نویسنده مراکشی، آشکار می‌سازد.

### مبارک ربیع

از پایان دهه پنجاه، رمان مغرب به مرحله واقع‌گرایی داخل شد و تقریباً تا نیمه دهه هفتاد گسترش یافت. در این زمان، رمان مغربی تغییرات فراوانی را در زمینه سیاسی شاهد بود (مانند استقلال مغرب و شکست ۱۹۶۷ در فلسطین)؛ البته به دنبال آن، تغییراتی در واقعیت اجتماعی نیز پدید آمد؛ از این رو نسلی از رمان‌نویسان این دوره در روایت‌هایشان رنج‌های جامعه مغرب را منعکس کردند و این رنج و سختی‌ها در آثار «محمد زفراف»، «عبدالکریم غلاب»، «محمد شکری» و «مبارک ربیع» به چشم می‌خورد. این نویسندگان به موضوعات جامعه جدیدشان روی آوردند، از فکر طبقه مردمی و ایدئولوژی آن‌ها سخن گفتند و فقر و جهل و بیماری، عقب‌ماندگی و فساد را به تصویر کشیدند (أمصور، ۲۰۰۶: ۱۰). «مبارک ربیع» نویسنده معاصر مغربی نیز با تحصیلات عالی در رشته‌های فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، دارای آثار متعددی در زمینه رمان، داستان کوتاه و ادبیات کودک می‌باشد که در داستان‌هایش به‌نوعی واقع‌گرایی روی آورده است. از آثار او در زمینه داستان کوتاه، می‌توان به «سیدنا قدر»، «دم و دخان»، «رحله الحب والحصاد» و «البلوری المکسور»، در رمان به «الطیبون»، «رقه السلاح

والقمر»، «الريح الشتوية» و «بدر زمانه» و در زمینه کودک نیز به «احلام الفتى السعيد»، «ميساء ذات شعر الذهبى»، «بطل لا كغيره» و «طريق الحریة» و دو پژوهش به نام «عواطف الاطفال» و «مخاوف الاطفال» اشاره کرد. او در زمینه ادبیات جوائز «سلطان قابوس للرواية»، «جائزة محمد زفازف للرواية العربية» و «جائزة الحسن السابع للقصص القصيرة» را کسب کرده است (ویکیپدیا، الموسوعة الحرة).

### خلاصه رمان

«بدر زمانه» از دو حکایت متناوب ساخته شده است؛ حکایت اول داستان فردی به نام «احمد» و خانواده اوست که حوادث آن در «دارالبیضاء» جریان دارد. او فردی است که از کودکی تا بزرگسالی زیر یوغ استبداد پدرش، «حاج مهدی» بوده؛ فردی که با اهرم زور فرزندانش را تربیت می‌کند. داستان با هذیان‌های شبانه «احمد» شروع می‌شود؛ قهرمان داستان به «فطوم»، همبازی دوران کودکی‌اش، دلبستگی پیدا می‌کند و آرزوی ازدواج با او را دارد؛ اما پدرش «حاج مهدی» در کمال ناباوری او را به وصلت با خود درمی‌آورد. «احمد» این کار را تجاوز به عاطفه خود می‌داند و در نتیجه با «فطوم» همبستر می‌شود؛ اما بعد دچار تعارض دوگانه‌ای می‌شود که نتیجه آن کابوس‌های مداوم شبانه است؛ تا اینکه بعدها با ازدواج هرچند اجباری با دخترعمویش، «عایشة» برای داشتن خانواده‌ای سعادت‌مند، فرزندانش را با شیوه‌ای متفاوت از پدرش تربیت می‌کند. اما جامعه در مقابل اصلاح شیوه تربیتی «احمد» می‌ایستد و او را به زندان می‌اندازند. در آنجا فردی به نام «مصطفی لکرد»، داستان «بدر زمانه» را برایش تعریف می‌کند.

اما حکایت دوم، داستانی اسطوره‌ای است درباره پادشاهی به نام «شهراموش»، در سرزمینی به نام «کغاشی» که ظلمش دامن‌گیر مردم آنجا شده است. حکیمی به نام «روزبه» تصمیم می‌گیرد که پادشاه را اصلاح کند و در این راه از کنیزی به نام «بیروز» کمک می‌گیرد. او بعد از تلاش‌های مداوم، محبت و عشق وارد قلب «شهراموش» شده، در نهایت با او ازدواج می‌کند و «شهراموش» از اخلاق ناپسندش دست برمی‌دارد؛ نتیجه

## فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع ۷

این ازدواج، فرزندی به نام «کابیده‌هار» به معنای «بدر زمانه» شد. پادشاه وظیفه تربیت فرزندش را به «روزبه حکیم» سپرد؛ اما این نوع تربیت تنها شامل «بدر زمانه» نبود؛ بلکه جمعی صدنفره از کودکان دختر و پسر طبقات مختلف را شامل می‌شد. این کار سبب تربیت نسلی سالم شد، اما طولی نکشید که اطرافیان «شهراموش»، علیه او دسیسه کرده و «شهراموش» و همه همراهانش را به قتل می‌رسانند. «بدر زمانه» و «میکاری» به کمک «زاهور»، فرار کرده، در غار مخفی می‌شوند و مردم شهر هر روز مخفیانه خود را به آن‌ها می‌رسانند و برای رویارویی با نیروی اهریمنی و تحقق آرمان‌شهر، به ساختن ادوات جنگی و تشکیل ارتش می‌پردازند.

### بحث و بررسی

«مبارک ربیع» به‌عنوان یک ادیبِ روانشناس و جامعه‌شناس سعی دارد، باید و نبایدهای تربیتی و اجتماعی را با زبان ادبیات و داستان بیان کند و در این راستا از اسلوب و شخصیت‌های هزار و یک شب بهره می‌گیرد. در پژوهش حاضر، نگارنده به حکایت دوم این رمان پرداخته که تشابهی با داستان اصلی هزار و یک شب یعنی «شهرزاد» و «شهریار» دارد. برای بررسی بهتر و کامل‌تر، حکایت «بدر زمانه» از حیث عناصر داستانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. رهیافت به عناصر داستانی که مهم‌ترین آن طرح یا پیرنگ، شخصیت، فضای مکانی و زمانی، راوی و البته محتوا می‌باشد، به دریافت بهتر این تأثیرپذیری کمک می‌کند.

### شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت از عناصر مهم شکل‌گیری داستان است و در ساختار متن روایی وظایف مهمی دارد. این شخصیت است که حوادث را می‌سازد و با آن ترکیب می‌شود؛ به طوری که لغت می‌سازد، گفت‌وگو می‌کند و حوادث و کشمکش را از خلال رفتار، خواسته‌ها و عواطفش ایجاد می‌کند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۴۰). «یکی از تقسیم‌بندی‌های

شخصیتی، شخصی ایستا و پویاست. شخصیت ایستا، شخصیتی است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد؛ اما شخصیت پویا، شخصیتی است که جنبه‌ای از شخصیت او پیوسته دستخوش تغییر و تحول باشد» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳). در رمان، «شهراموش» و «بیروز» از شخصیت‌های مهم و اصلی آن هستند که در ادامه به ویژگی‌های این دو شخصیت اصلی در مقابل شخصیت «شهرزاد» و «شهریار» پرداخته خواهد شد و البته شخصیت‌های فرعی که در سایه «بیروز» و «شهراموش» به وجود می‌آیند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### شهراموش و شباهتش با اسطوره شهریار

شخصیت «شهراموش» و حتی اسم وی، جناس تصحیف با «شهریار» هزار و یک شب دارد. بارزترین وجه تشابه این دو، کراهِت از جنس زن، به واسطه خیانتی است که از طرف همسر «شهریار» و مادر «شهراموش» صورت گرفته. «شهریار» در اوان جوانی خیانتی از همسرش می‌بیند و از این رو برای انتقام، دختران باکره را به عقد خود درآورده و صبحگاه آنان را می‌کشد. «شهراموش» نیز در رمان «بدر زمانه» با خیانت مادرش و ارتباط او با غلامش از زنان متنفر می‌شود، با این تفاوت که شاهد قتل مادر توسط پدرش نیز بوده است. او برخلاف «شهریار»، هیچ زنی را به دربار راه نمی‌دهد؛ حتی هیچ‌کس حق ندارد در سرای او از زنان اسمی نیز به میان آورد. شعله این نفرت و ظلم، دامن‌گیر کارگران معادن، کشاورزان و حتی حیوانات می‌شود؛ اما وی با درایت و زیرکی کنیزی به نام «بیروز»، تغییر می‌کند. «شهراموش» شخصیتی پویا است که در اثنای داستان تغییر می‌کند. می‌توان تغییر نگرش به جنس مؤنث را در ازدواج «بیروز» و «شهراموش» شاهد بود که بسان ازدواج «شهریار» و «شهرزاد»، پیوندی بزرگ و فراتر از واقعیت‌هاست و این امر در جشن ازدواج بزرگی که «شهراموش»، پادشاه کغاشی برگزار کرد نمود می‌یابد: «قال الراوی: ثم حدث النبأ العظیم و أعلن فی الناس: أن عظیم کغاشی سیتزوج الأمیره (بیروز) بنت السماء و کان عرساً عظیماً لایری نظیره حتی فی الحلم» (ربیع، ۱۹۸۳: ۱۳۶)



از طرف دیگر آنچه بانی تغییر نگاه «شهریار» و «شهراموش» شد، حکایت‌های «شهرزاد» و هوش و کاریزمای «بیروز» بود. تغییر «شهراموش» بسیار ریشه‌ای‌تر و پیامدهای آن نیز بسیار کارآمدتر از «شهریار» است؛ «شهراموش» همچنین در مسیر تغییر به علوم مختلفی علاقه‌مند شد؛ اموری که منجر به موج وسیعی از اصلاحات در سرزمین کغاشی می‌شود، از بازگشت ارزش واقعی زن و برقراری عدالت اجتماعی در همه ابعاد که نمود آن در تنوع طبقاتی و جنسیتی امرای صدگانه قابل مشاهده است و در نهایت «شهراموش» متفاوت از «شهریار» در مسیر اصلاحات، جان خود را تقدیم می‌کند.

### ملکه بیروز و شباهتش با اسطوره شهرزاد

«مبارک ربیع» هنگامی که از «بیروز»، سخن به میان می‌آورد، بُعدی اسطوره‌ای به وی می‌بخشد و این امر را از کلام «روزبه حکیم» می‌توان دریافت؛ آنگاه که او را دختر آسمان معرفی می‌کند. «روزبه: بیروز بنت السماء هی التی قالت ذلک. أميرة سماویة نزلت بها رعدة فی جبلی و ظهرت متخفیه فی زی راعیه<sup>۱</sup>» (ربیع، ۱۹۸۳: ۸۱-۸۰). در اینجا، «بیروز» اسطوره‌ای همسنگ «شهرزاد» اسطوره‌ای است. نام فارسی هر دو شخصیت و ویژگی‌های آنان، بیش از پیش بر این همسنگی صحنه می‌گذارد. «شهرزاد» و «ملکه بیروز» هر دو در پی اصلاح، جان خود را به خطر می‌اندازند تا دو پادشاه را به مسیر خیر رهنمون کنند، هر دو از وجود مشاورانی کاردان بهره‌مند هستند؛ «ملکه بیروز»، «روزبه حکیم» را کنار خود دارد و «دنیازاد»، «شهرزاد» را همراهی می‌کند. «شهرزاد در پی حفظ جان دختران دیگر، خود را به ورطه خطر انداخته و چاره‌رهایی از خشم شهریار را داستان و سحر کلام می‌داند» (مهین‌دوست، ۱۳۸۴: ۴۵). او خود می‌گوید: «فلما أن أعیشَ و أما أن أكونَ فداءً لبناتِ المسلمینَ و سبباً لخلاصِهنَّ<sup>۲</sup>» (؟، ۱۹۹۷: ۱۱۴۱). و در نتیجه شهرزاد با قصه‌هایش وارد کارزار می‌شود. روانشناسان معتقدند که قصه، اثر درمانی داشته و یکی از شگردهای کهن هندوها جهت درمان اختلالات روانی بوده است؛ شگردی که توسط «شهرزاد» نیز اعمال می‌گردد تا پادشاه سلامتی‌اش را بازیابد

(ثمینی، ۱۳۷۹: ۳۴). در رمان «بدر زمانه»، «ملکه بیروز» نیز با ذکاوت و راهنمایی‌های «روزبه»، به «شهراموش» نزدیک شده و سعی در تغییر و اصلاح او دارد. در نهایت هردو می‌توانند «شهریار» و «شهراموش» را از تنفیری که نسبت به جنس زن دارند، رهایی دهند. در این میان «شهرزاد» در پی توقف قطار مرگ دختران بود؛ اما «ملکه بیروز» نه تنها در مسیر رهایی زنان و همه آحاد جامعه قدم برداشت؛ بلکه با تربیت نسلی بدور از همه انحرافات اخلاقی و امید به انتقال کرسی حاکمیت به آن‌ها، در فکر خلق آرمان‌شهر برای آینده سرزمین کغاشی است. «شهرزاد» تا پایان عمر در تنعم به سر می‌برد؛ اما «ملکه بیروز» در مسیر اصلاح، جان خود را از دست می‌دهد.

شخصیت‌های فرعی در حکایت دوم رمان «بدر زمانه» در سایه شخصیت اصلی مطرح می‌شوند. حضور «روزبه حکیم» در کنار «بیروز»، شبیه حضور «دنیا زاد» خواهر «شهرزاد» است؛ «روزبه حکیم» همواره در فکر راهی برای نجات مردم کغاشی است. «مرقادو» یکی از چوپانان شهراموش است که دوستی عمیقی با «روزبه» دارد و برای تحقق اهدافش به کمک وی می‌آید. شخصیت‌های فرعی دیگر عبارتند از: «شیهوک» یا «صاحب العصاب» که درواقع فرمانده سپاه بوده و ذاتی اهریمنی دارد. «همشیر» یا «صاحب الملح» که اداره همه معادن نمک را در دست دارد، «زاهور» یکی از ارکان هیئت حاکم است که وظیفه او تربیت حیوانات جهت دریدن یکدیگر می‌باشد. «کابیدهار» به معنای «بدر زمانه» فرزند «شهراموش» است که این اسم درنهایت مختص وی نمی‌ماند؛ بلکه می‌تواند مختص به هر یک از امیران صدگانه زمانشان باشد. «میکاری» دختری از امرای صدگانه است که همراه «کابیدهار» و «زاهور» از مهلکه می‌گریزد. به‌طورکلی در داستان‌ها، فرایند شخصیت‌پردازی با دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد. «در شیوه مستقیم، داستان‌نویس شخصیت‌های داستان خویش را از دنیای بیرونی، تصویر و ترسیم می‌کند و عواطف، انگیزه‌ها و احساساتش را مورد تحلیل قرار داده و اغلب به داوری درباره آن‌ها می‌پردازد» (نجم، ۱۹۶۶: ۶۳). شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، شیوه‌ای است که داستان‌پرداز در آن، عرصه را

برای خود شخصیت‌های داستانی باز می‌گذارد تا از آن طریق، اندیشه‌ها، عواطف، گرایش‌ها و امیال خویش را بازگو کند (همان: ۱۹۸).

اسامی همچون «روزبه»، «بیروز» و... که نویسنده برای شخصیت‌هایش انتخاب کرده، اسامی فارسی هستند و برخی از اسامی مثل «زاهور»، «همشیر»، «مراقادو»، «کابیده‌ها» و «شیهوک» از ابداعات خود نویسنده است که طی جستجو در اینترنت ردپایی از این اسامی در منبع و کتابی پیدا نشد؛ اما شباهت وزنی و حرفی این اسامی با واژه‌های هندی، چنین به ذهن متبادر می‌کند که این الفاظ برگرفته از فرهنگ هندی است و این ابداع در اسامی و ناشناخته‌بودن آن‌ها، بر فضای اسطوره‌ای رمان در کنار شخصیت‌هایی که تنها به ویژگی‌های رفتاری و گفتاری‌شان شناخته می‌شوند، می‌افزاید. معرفی شخصیت‌ها در حکایت «شهراموش» با شیوه غیرمستقیم انجام شده است؛ همان‌طور که راویان هزار و یک شب از این شیوه بیشتر بهره گرفته‌اند. به‌طور مثال در حکایت اسطوره‌ای «بدر زمانه»، نمونه خردورزی را می‌توان در شخصیت «بیروز» و «روزبه حکیم» دید. پاسخ «بیروز» به سؤالات و معماهایی که در کاخ «شهراموش» پرسیده می‌شود و به کام مرگ‌رفتن برای بهبود اوضاع کشور، نشان از شخصیت اندیشمند و متعالی او دارد که در زوایای کلامش این موضوع را می‌توان دریافت.

### طرح داستان

پیرنگ، بیان ترتیب و توالی حوادث برحسب روابط علی و معلولی می‌باشد و بدیهی است که منطق هر داستان، مبتنی بر همین ترتیب منظم قرار داشته‌باشد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۹) رمان «بدر زمانه»، از نوع روایت تناوبی است؛ یعنی نویسنده با ذکر بخشی از حکایت اول و بخشی از حکایت دوم در رمان و ادامه این رویه تا انتها، دو حکایت را در یک رمان آورده است. هر دو داستان به نحوی با یکدیگر ارتباط دارند؛ چراکه ظلم و ستم فردی تندرو در دو جامعه، یکی در خانواده و دیگری در کشور، بر زندگی و منش افراد اثرگذار است. در داستان اسطوره‌ای «بدر زمانه»، منطق روایی آن، شبیه منطق روایی

کلاسیک و تقلیدی است که همچون هزار و یک شب حکایت از امور عجیب گذشته دارد. در این حکایت، ساختاری پیوسته به چشم می‌آید؛ یعنی از یک رابطه‌ی علی و معلولی برخوردار است؛ به طور مثال اینکه علت قتل زنان و کشتار مردمان توسط «شهراموش» چیست؟ و علت آن به حوادثی که در دوران کودکی برایش اتفاق افتاده برمی‌گردد: «أَنَّ امْرَأَتَ شَهْرَامُوشَ فِي كَرَاهِيَتِهِ لِلنِّسَاءِ قَدِ يَعُودُ إِلَى خَبْرَةِ قَاسِيَةَ، مَرَّ بِهَا فِي صَعْرِهِ. فَقَدَ كَانَ وَالِدُ شَهْرَامُوشَ قَائِدًا لِفِرْقَةٍ عَسْكَرِيَّةٍ، شَابًا وَسِيمًا مَمْتَلِنًا صَحَّةً وَ عَافِيَةً وَ حُبًّا لِرُوحَتِهِ الشَّابَةِ الْجَمِيلَةِ وَ لَمْ يَشْعُرِ الطِّفْلُ قَطُّ بِغَيْرِ هَذَا الْحُبِّ وَ هُوَ فِي السَّادِسَةِ مِنْ عَمْرِهِ. حَيْثُ أَفَاقَ مَذْعُورًا مِنْ نَوْمِهِ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى أَصْوَاتٍ مَزَعِجَةٍ. أَفَاقَ لِيَرَى وَالِدَهُ بِلِبَاسِهِ الرَّسْمِيِّ شَاهِرًا سَيْفًا مُضْرَجًا بِدِمَاءِ شَبْحِينَ عَارِيَيْنِ أَحَدُهُمَا كَانَ رَجُلًا لَيَعْرِفُهُ ... وَ الثَّانِي كَانَ أُمَّهُ وَ إِخْتَفَى الْأَبُ...» (ربيع، ۱۹۸۳: ۱۳۲ - ۱۳۱)

طرح حکایت بدین صورت است: فزونی ظلم و ستم «شهراموش» در حق مردم کغاشی و تصمیم «روزبه حکیم» و «مرقادو» به طرح راه‌حلی برای اصلاح «شهراموش» و اجرای صلح و عدالت در کغاشی. گره‌افکنی حکایت درجایی است که «شهراموش» از صحنه‌های جنگ حیوانات با برده‌ها لذت می‌برد و ظلم و ستم بسیاری روا می‌دارد: «أَمَّا زَاهُورُ فَهُوَ مَرُوضُ الْوَحُوشِ، الَّذِي كَانَتْ مَهْمَتُهُ الْعِنَايَةَ بِالْحَيَوَانَاتِ الْمَفْتَرَسَةِ وَمَا إِلَيْهَا وَ تَرَوِيضُهَا وَ يَضْمَنُ إِلَى ذَلِكَ مَهْمَةَ الْجَلَادِ الَّذِي يَنْفُذُ فَصْلَ الرُّوَسِ عَنِ اجْسَادِهَا فِي الْمَشَاهِدِ الرَّسْمِيَّةِ وَ أَمَامَ الْمَلَاءِ» (همان: ۵۱)، «كَانَتْ فَجَاجًا ضَيْقَةً فُودِيَانًا حَافَةً تَعْبَرُهَا كُلَّ حِينٍ فِي صَفُوفٍ طَوِيلَةٍ سَلَّاسَلُ مِنْ بَنِي آدَمَ، حَافِيَةَ الْأَقْدَامِ، عَارِيَةَ الْأَجْسَامِ أَوْ كَالْعَارِيَةِ تَرَسَفُ فِي الْأَغْلَالِ، كَانَتْ مِنَ الَّذِينَ تُكْتَبُ عَلَيْهِمُ الْجَرِيمَةُ أَوْ يَعْتَبَرُونَ مِنْ مَرْتَكِبِيهَا، تَمْضِي قَوَافِلُهُمْ تَحْتَ الْحِرَاسَةِ وَالْقِيُودِ حَتَّى يَسْلَمُوا إِلَى حُرَاسِ الْمَنَاجِمِ» (همان: ۵۰).

کشمکش داستان با حضور «بیروز» در کاخ «شهراموش» اینگونه ادامه می‌یابد که در حضور «شهراموش» دو همنشین او یعنی «شیهو ک» و «همشیر» از «بیروز» سؤالات بسیار می‌پرسند و او نیز با زیرکی به همه پاسخ می‌دهد. گره‌گشایی داستان نیز با تغییر روحیه «شهراموش» اتفاق می‌افتد. هول و ولای داستان، وجود توطئه‌گران اطراف پادشاه بود که اصلاحات و شیوه کشف مصنوعی نمک را خطری برای خود می‌دانستند. نقطه‌ی اوج

### فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع ۱۳

داستان، کشته شدن «شهراموش»، «بیروز»، «روزبه حکیم» و اطرافیانش است که نشان می‌دهد نیروی شر بار دیگر بر نیروی اهورایی پیروز شده؛ پایان داستان نیز گریختن «کابیدهار» و دختری به نام «میکاری» به کمک «زاهور» از مهلکه است که پس از آن بار دیگر علیه نیروی شر تدارک جنگ می‌بینند: «قال الراوی: إقتادوا روزبه مکبلاً مُثَقلاً بالاعلال التي تَجْمَعُ أطرافه الرابع... الى عنقه... /أین زینة النساء بل أین وجوههن وبسمة الأطفال أین اللوان الزاهية وملابس الاعیاد والتفاؤل ومشاریع حیاة المتحددة.../ و فی مرکز الساحة مائدة فسیحة طويلة عریضة حافلة جداً، حافلة تتدلی علیها أعناق شهراموش و مرقادو و عشرات من أمراء المائة الصغار و النساء...» (همان: ۲۱۶ و ۲۱۵).

نویسنده با زنده ماندن «کابیدهار»، «میکاری» و «زاهور»، روزنه امید فراروی مخاطب، برای ادامه نیروی خیر و اهورایی قرار داده است. داستان «شهرزاد» و «شهریار»، با بازگشت فطرت انسانی «شهریار» به پایان می‌رسد و هر دو با خوشی کنار هم زندگی می‌کنند.

### صحنه پردازی در رمان

صحنه داستان، مکانی است که عمل داستان در آن، طی زمانی معین و پیوسته اتفاق می‌افتد؛ بنابراین، منظور از صحنه، عنصر زمان و مکان است. «یوسف نجم» صحنه را «بیئة القصة» نامیده و به عنوان حقیقت زمانی و مکانی داستان معرفی می‌نماید؛ یعنی هر آنچه با محیط طبیعی، خلق و خوی شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان در زندگی ارتباط داشته باشد (نجم، ۱۹۶۶: ۱۰۸). ماجرای احمد و خانواده‌اش در حکایت اول رمان «بدر زمانه»، حکایتی است واقع‌گونه؛ یعنی تصویر حوادثی که بالفعل رخ داده یا احتمال دارد به وقوع بپیوندد؛ اما حکایت دوم این رمان با شخصیت‌هایی که پیش‌تر معرفی شد در مکان و زمانی نامعلوم رخ داده است: «و کان فی أقاصی بلاد الشریک من ديار العجم قديماً رُقعة من أرض الله<sup>۸</sup>...» (ربیع، ۱۹۸۳: ۳۳) داستان در سرزمینی به نام «کغاشی»، خارج از مرزهای جغرافیایی شناخته شده در جریان است که از لحاظ زمانی به گذشته‌های دور

بازمی‌گردد؛ چه بسا از واقعیت‌های روزانه قابل لمس نیز به دور است. این شروع رمان مانند شروع هزار و یک شب است که راوی ماجرا را به زمان‌های دور و به پادشاهی از پادشاهان یک سرزمین نسبت می‌دهد: «إِنَّهٗ كَانَ فِيمَا مَضَىٰ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ سَالِفِ الْعَصْرِ وَ الْأَوَانِ مَلِكٌ مِنْ مُلُوكِ سَاسَانَ بِجَزَائِرِ الْهِنْدِ وَ الصَّيْنِ...»<sup>۹</sup> (؟، ۱۹۹۷: ۱؛ ۵). در حکایاتی که قصه پادشاهان گذشته را روایت می‌کند، فضای رمان درجایی با ترس و وحشت درآمیخته و این وحشت گاه برآمده از یک صحنه روایتی است؛ مثلاً در رمان «بدر زمانه»، توصیف عظمت کاخ «شهراموش» و حضور درباریان و خدمتگزاران، مخاطب را به یاد عظمت شاهان هزار و یک شب و فضای آن می‌اندازد. برای نمونه در این سطور آمده: «يَجْلِسُونَ مُصْطَفِينَ عَلَى الْجَانِبِينَ يَتَوَسَّطُ الْقَاعَةَ سَرِيرُ شَهْرَامُوشِ الْمَذْهَبِ. يَظْهَرُ الْبَابَانِ الْمُتَقَابِلَانِ لِلْقَاعَةِ قُرْبَ مَجْلِسِ شَهْرَامُوشِ، يَفْتَحُ الْأَيْسَرُ مِنْهُمَا وَ يَظْهَرُ مِنْهُ زَاهُورٌ مُرَوِّضٌ الْوَحُوشِ، يَقِفُ لِحِظَةٍ، ثُمَّ يَفْرَقُ بِسُوطِهِ وَ يَتَقَدَّمُ مَتَّحِيًّا جَانِبًا وَ يَظْهَرُ خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِ الْبَابِ أَسْدَانٌ يَتَقَدَّمَانِ بِهَدْوٍ لِيَأْخُذَ كُلُّ مِنْهُمَا مَكَانَهُ عِنْدَ أَسْفَلِ الدَّرَجَاتِ الْمُؤَدِيَةِ إِلَى سَرِيرِ شَهْرَامُوشِ، بَعْدَ لِحْظَاتٍ يَعلَنُ مَقْدَمُ الْعَظِيمِ وَ يَدْخُلُ شَهْرَامُوشُ فَيَقِفُ لَهُ الْجَمِيعُ مَحِييْنَ، بِمَا فِيهِمُ الْأَسْدَانِ، يَجْلِسُ شَهْرَامُوشُ وَ يَوْمئِ الْجَمِيعِ بِالْحُلُوسِ وَ يَفْرَقُ زَاهُورٌ بِسُوطِهِ فَيَجْلِسُ الْجَمِيعُ حَتَّى الْأَسْدَانِ»<sup>۱۰</sup> (ربيع، ۱۹۸۳: ۷۹)

نکته دیگر اینکه «شهراموش»، اسمی شبیه «شمهروش» پادشاه جنیان می‌باشد که مقبره وی در مراکش است. «حکایت مرتبط با این جن در کتاب‌های سحرانگیز گذشته و وقایع تاریخی آمده است. هزار و یک شب یکی از این کتاب‌هاست؛ مثلاً در حکایت عشق «قمر الزمان» و ملکه به دور آمده است» (ححفة و النحال، ۲۰۱۰: ۳۳-۳۴). در این مقطع: «فَقَالَ لَهَا الْعَفْرِيْتُ دَهْنَشُ بْنُ شَمُورِشِ الطَّيَّارِ لَمْ يَكُنْ كَلَامِي صَاحِحًا فَافْعَلِي بِي مَا شِئْتَ يَا سِيدَتِي. / قَالَتْ: بَلَّغْنِي أَيُّهَا الْمَلِكُ السَّيِّدُ أَنَّ الْعَفْرِيْتَ دَهْنَشُ بْنُ شَمُورِشِ قَالَتْ لِعَفْرِيَّتِهِ مِيمُونَةَ»<sup>۱۱</sup> (؟، ۱۹۹۷: ۲؛ ۱۱۹-۱۱۸) با این تفصیل شاید بی دلیل نیست که «مبارک ربیع» در حکایت اسطوره‌ای دوم از رمانش شخصیتی را آورده که نه تنها جناس تصحیف با «شهریار» دارد، بلکه از طریق این اسم، فضای فراواقعی و سحرآمیز و زمان‌های خیلی دور را تداعی می‌کند تا برای خواننده مغربی آشنایی و برای خواننده

غیرمغربی، جذابیت در فهم ناشناخته‌های این سرزمین داشته باشد؛ البته میراث هزار و یک شب نیز منشأ این انتخاب وی بوده است.

### راوی و زبان روایت

آثار روایتی قدیم، بر سوم شخص غایب تکیه داشته است؛ چراکه بیشتر این آثار بر پایه اسطوره و امور غیرواقعی استوار بوده که کاربردش راحت‌تر است (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۷۷-۱۷۸). در داستان هزار و یک شب، «شهرزاد» هر قصه را به قصه دیگر متصل و به‌عنوان تمثیلی برای قصه قبلی روایت می‌کند. عبارت‌های «بلغنی» «ممایحکی» «وَحکی أیضا» در ابتدای هر شب نشان می‌دهد که راوی آفریننده خلاق قصه نیست؛ او قصه‌ای که بارها و هر بار به شکلی توسط راویان گوناگون روایت شده، را با خلاقیتی تازه بازتولید می‌کند؛ مثلاً در آغاز داستان «الصيد مع العفریت» «شهرزاد» روایت خود را این‌چنین آغاز می‌کند: «قالت بلغنی أیها الملک السعیدُ أنه کان رجلُ صیادٍ و کان طاعناً فی السن و له زوجةٌ و ثلاثةٌ أولادٍ و هو فقیرُ الحالِ<sup>۱۲</sup>...» (الف لیلۃ و لیلۃ، ۱۹۹۷: ۱؛ ۲۳) پس بیان روایت غیرمستقیم، به‌صورت راوی دانای کل و زاویه دید سوم شخص است. حکایت دوم رمان «بدر زمانه»، حکایتی تقلیدی می‌باشد که شکل شفاهی آن برای مخاطب در ساختار حکایت کاملاً آشکار است. در این حکایت دو راوی وجود دارد؛ راوی داخلی که به‌طور مستقیم این‌گونه سخنش آورده می‌شود: «قال الراوی...» و راوی دوم که از راوی اول به این صورت نقل می‌کند: «قال الراوی...» همچنین راوی سوم هم وجود دارد (نویسنده ضمنی) که از خلال نوشتارش اعلان وجود می‌کند؛ و آنچه را راوی دوم گفته، می‌نویسد (یقظین، ۱۹۸۵: ۲۰۱). این چند راوی بودن همانند نقل‌قول‌های شفاهی گذشته است که بعدها به شیوه نوشتاری منتقل می‌شود. پس در این حکایت نیز زاویه دید سوم شخص است؛ یعنی راوی فقط به توصیف گفتار و رفتار شخصیت‌ها می‌پردازد و گفتگوی شخصیت‌ها، نقش مهمی در این نوع روایت دارد. زبان روایت، همان زبان حکایت معروف در قصه‌های مردمی می‌باشد؛ یعنی اینکه از تفصیل به دور است؛ چراکه بیشتر به شنونده توجه دارد تا خواننده، از این حیث که خواننده اگر چیزی از

حکایت را از دست دهد بار دیگر درنگ می‌کند تا در جزئیات داخل شود؛ اما این فرصت برای شنونده فراهم نمی‌شود. پس او باید از توصیفات خسته‌کننده دوری کند و گرنه شنونده وسط این تفصیل فراوان سردرگم می‌شود (ساری، ۱۹۹۰: ۱۰۸).

### تحلیل محتوایی

ژرف‌ساخت داستان یا محتوا، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. به همین جهت است که می‌گویند، درون‌مایه هر اثر، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴) در این میان، نویسنده گاه با به‌کارگیری خیال و اسطوره در پی بیان مسائلی است که آشکارا نمی‌تواند بیان کند. کلیت رمان «بدر زمانه» بر مسائل تربیتی بنا نهاده شده و به دنبال آن در پی طرح مسائل مختلفی است از جمله:

الف) توجه به تربیت کودک در رمان

پیش‌تر در ذیل آثار «مبارک ربیع» به پژوهش‌های وی پیرامون کودکان اشاره شد؛ این امر بر اهتمام فراوان نویسنده به مقوله تربیت کودکان حتی در آثار روایی‌اش صحنه می‌گذارد. نویسنده با بازگویی زندگی «شهراموش» در اوان کودکی و محرومیتش از داشتن محیطی آرام و به دور از خشونت، به چگونگی نقش فضای ناامن در شکل‌گیری استبداد شخصیتی وی می‌پردازد. «مبارک ربیع» سعی دارد به اهمیت نقش محیط و خانواده در شکل‌گیری شخصیت کودک بپردازد. «درواقع محیطی که در آن پدر و مادر دارای روابطی صمیمانه هستند معمولاً کودکانی سالم و باشخصیتی مثبت بار می‌آورد که بازتاب آن را به‌صورت کمک به دیگران نشان می‌دهند و برعکس آن‌هم متصور است و عدم مراقبت دقیق والدین در تربیت کودک، اساس کج‌روی‌ها را در وی بنیان می‌نهد» (ستوده، ۱۳۸۳: ۵۰). نویسنده بعد از بیان چگونگی شکل‌گیری شخصیت «شهراموش»، دراثناي رمان تغییر و دگرگونی را برای او رقم می‌زند که این دگرگونی از رهگذر کلام نافذ یک زن محقق می‌شود. «بدر زمانه» فرزند «شهراموش» و امرای صدگانه کودکانی هستند که براساس تربیتی صحیح رشد می‌یابند. نکته حائز توجه دقت نویسنده در درک



این تربیت اصولی است؛ «چراکه به گفته کانت انسان باتربیت صحیح به کمال می‌رسد» (ادیب، ۱۳۸۸: ۸۵). نویسنده مانند یک مسئول دغدغه‌مند به بیان جزئیات آموزش کودکان می‌پردازد. در همین چند سطر زیر، او خلاصه اما مفید به چندین مؤلفه تربیتی در تغذیه، شیوه محبت، بازی، سرگرمی و آموزش اشاره می‌کند: «وَكَلَّ أَمْرُ الْأَمِيرِ الصَّغِيرِ «بدر الزمان» إِلَى رُوزِيَاةٍ لِتَرْبِيَّتِهِ تَحْتَ رِعَايَةِ بِيْرُوزِ فِي سُنْتِيهِ الْأَوَّلِيْنَ وَ لَا يَنَالُ فَوْقَ كِفَايَتِهِ مِنَ الْغِذَا وَ لَا يَطْعَمُ إِلَّا بَعْدَ طَلْبِ ذَلِكِ حَتَّى لَا تَتَفْتَحُ شَهْوَاتُهُ وَ إِطْمَاعُهُ كَثِيْرًا وَ أَلَّا يُوْحَدُ بَيْنَ الْاِحْضَانِ كَثِيْرًا حَتَّى لَا يَتَوَاكَلُ... وَ بَدَأَ فِي تَعْلِيْمِهِمُ اللَّعَابُ الْجَمَاعِيَّةُ مِنَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ وَ اِهْتَمَّ فِي تَشْنِيْتِهِ لِلْمَجْمُوعَةِ بِالْخُرُوجِ إِلَى الطَّبِيْعَةِ وَ تَرْبِيَةِ الْحَيَوَانَاتِ وَ مُعَاشَرَتِهَا وَ رِعَايَةِ النَّبَاتِ وَ التَّجْوُلِ فِي الشُّوَارِعِ وَ الْاِتِّصَالِ بِالنَّاسِ وَ التَّمْرِيْنِ عَلَى الْمَوْسِيقَى وَ الْغِنَاءِ وَ حَفْظِ الْاَشْعَارِ وَ الْمَطَالَعَةِ»<sup>۱۳</sup> (ربیع، ۱۹۸۳: ۱۵۶).

«مبارک ربیع» نخست در قالب وجود «روزبه» که متصف به حکیم بودن است، بر وجود مسئولی متعهد و دانا در جامعه تأکید دارد؛ سپس نام‌گذاری «کابیده‌ها» به «بدر زمانه» و نام‌بردن از امرای صدگانه که با لفظ امیر خوانده می‌شوند و هر یک بدر زمان خود هستند، نشان می‌دهد که در یک جامعه، همه کودکان از هر قشر و جنسیتی می‌توانند با آموزش صحیح به جایگاه بالایی دست یابند و ماه تابان دوران خود باشند.

ب) اهتمام نویسنده به موقعیت زن و نقش وی در جامعه

در رمان «بدر زمانه»، نویسنده، نخست با فراخوانی مادر «شهراموش» و خیانت وی در قبال همسرش، مخاطب را به یاد زنان «شهریار» و برادرش، «شاه زمان» می‌اندازد. «شهراموش» همچون «شهریار»، مخالف وجود زنان در دربار خویش می‌شود: «لِدْرَجَةٍ أَنَّهُ سَنَّ كَثِيْرًا مِنَ الْقَوَانِيْنِ الَّتِي مِنْ شَأْنِهَا أَنْ تَجْعَلَ النِّسَاءَ عَلَى هَامِشِ الْحَيَاةِ الْيَوْمِيَّةِ الْجَارِيَةِ، بِحَيْثُ لَا تَكَادُ الْمَرْأَةُ تَرَى كِفَاشِيَّ إِلَّا فِي ظُرُوفٍ جَدِّ خَاصَّةً، أَوْ مَعْرُوضَةً لِلْبَيْعِ فِي سُوْقِ النِّخَاسَةِ»<sup>۱۴</sup>... (ربیع، ۱۹۸۳: ۱۳۱). سرانجام این وضعیت زنان با آمدن «بیروز» رنگ می‌بازد. ناگفته نماند که چه‌بسا ریشه معاندت با زنان در طول تاریخ در ناخودآگاه جمعی قرار دارد. گمان بیشتر بر آن است که دشمنی با زنان به آن دوره تاریخی برمی‌گردد که در آن

مخاطب شاهد سقوط نظام مدارسالار و برپایی نظام پدرسالاری است (طرابیسی، ۲۰۱۳: ۷۶۷). از این روست که زنان در هر دو جامعه «شهریار» و «شهراموش»، جرئت حضور در هیچ عرصه‌ای را ندارند و زبون‌تر آنکه در نزد «شهریار»، تنها به ابزار جنسی بدل می‌شوند. «مبارک ربیع» در جایی از داستان که می‌خواهد به نقش زن و قدرت کلام او اشاره کند، کنیزی را از پایین‌ترین طبقه جامعه برمی‌گزیند که با بهره‌مندی از هوش و ذکاوت، به جایگاه ارزشمندی دست می‌یابد که حتی مردان را یارای برابری با او نیست. این زن است که مرد را به طبیعت بشری باز می‌گرداند و نتیجه‌اش بازگشت حضور زنان در جامعه و احقاق خواسته‌هایشان می‌شود: «أَصْبَحَتِ النِّسَاءُ كَالرِّجَالِ فِی كَثِيرٍ مِنْ أُمُورِ الْحَيَاةِ أَصْبَحَ مِنْ حَقِّهِنَّ أَنْ يَظْهَرْنَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ الشُّوَارِعِ وَ الْمُنَاسَبَاتِ وَ يَشْتَرِكْنَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَعْمَالِ<sup>۱۵</sup>» (ربیع، ۱۹۸۳: ۱۵۵). بی‌شک فرهنگ شهرزاد شدن به‌مثابه تحول کیفی در وجود جنس زن جای گرفته؛ چراکه این امر به تحول از زمان جهل و نادانی به زمان قصه و به‌کارگیری زبان و کاربرد روشنگری اشاره می‌کند و از همان زمان شهرزاد و تحول برآمده در اوست که زن صاحب زبان خاص خود گردیده است (الغذامی، ۱۹۹۷: ۷۱)؛ از این روست که «مبارک ربیع»، یک زن را برای تحول «شهراموش» برگزیده است.

### ج) تقابل دونیروی خیر و شر و اهتمام به عدالت اجتماعی

رویاری دونیروی اهورایی و اهریمنی در طول تاریخ، یکی از درون‌مایه‌های میراث ادبی گذشته بوده که تا امروز نیز در آثار ادبی معاصر به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک رئالیسم جادویی به چشم می‌آید. هزار و یک شب، طلایه‌دار نمود این تقابل خیر و شر می‌باشد و تمرکز قدرت در وجود یک حاکم و سیطره‌وی بر زمام جامعه، پدیده‌ای رایج در این اثر است. دررمان «بدر زمانه» نیز می‌توان شاهد این تمرکز قدرت و جدال دو نیروی خیر و شر بود. درواقع «شهراموش» و نظام حاکمیتی آن می‌تواند اشاره‌ای به سیستم جوامع سلطنت‌طلب باشد که تنها یک نفر تصمیم‌گیرنده بود و سرنوشت جامعه و مردمانش را رقم می‌زند. نویسنده با چرخش رفتاری «شهراموش» در سایه «بیروز» و

سخن از تربیت نسل آینده، از دغدغه‌های اجتماعی و تربیتی نهفته در نهاد خود پرده برمی‌دارد و تغییر حاکمان مستبد و پرورش حاکمان عدالت محور را برای آینده جامعه، امری ضروری برمی‌شمرد. این امر، حکایت از رویارویی همیشگی دو نیروی خیر و شر است. در یک طرف «شهراموش»، «زاهور»، «همشیر» و «شیهوک» و اعوان و انصار آنها؛ با این توضیح که بعد از ظهور ملکه، «شهراموش» و «زاهور» به جرگه نیروهای خیر درمی‌آیند؛ در طرف دیگر «ملکه بیروز»، «روزبه حکیم»، «مرقادو» و امرای صدگانه به‌عنوان نیروهای اهورایی قرار می‌گیرند. نویسنده هیچ‌گاه پیروز مطلق را معرفی نمی‌کند، بلکه گاه نیروی اهریمنی و گاه نیروی اهورایی سلطه می‌یابد و افرادی در این میان، به خاطر تغییر محیط و دیگر متغیرها از گروهی به گروه دیگر تغییر جایگاه می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رمان «بدر زمانه» با تناوب دو حکایت واقعی و اسطوره‌ای، از تجربه‌های جدید در داستان‌نویسی معاصر است. حکایت دوم می‌تواند بسان توضیح و تمثیلی برای حکایت نخست باشد که از افسانه «شهرزاد» و «شهریار» تأثیر پذیرفته است. نویسنده سعی کرده برای حفظ میراث عربی و گرامیداشت آن در ادبیات جدید و با استناد به الگوی داستانی کهن به القای اندیشه و آراء تربیتی و اجتماعی خود بپردازد. عناصر داستانی این رمان در تلازم با هزار و یک شب و به‌ویژه داستان «شهرزاد» است. ماجرای «شهریار» و نفرت او از زنان بر حکایت اسطوره‌ای «شهراموش» و «بیروز» و کنش‌های رفتاری آنان همخوانی دارد. طرح داستان، با رابطه علی و معلولی، مشابه حکایت کلاسیکی است که در آن دو نیروی خیر و شر تا ابد مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. نویسنده در فضای زمانی و مکانی که دور و نامشخص است، یک راوی برای نقل داستانش تعیین نکرده، بلکه حکایت از زبان چندین راوی روایت می‌شود؛ مشابه زبان شفاهی که در هزار و یک شب به چشم می‌آید. نکته حائز اهمیت دریافت درون‌مایه این اثر است، «مبارک ربیع» مسئله تربیت کودک و اهتمام به

جایگاه زنان و نقش حاکم در سعادت یا شقاوت جامعه و شناخت جایگاه اجتماعی هر فرد را به گونه‌ای تمثیلی در سطح یک جامعه خیالی و در یک ماجرای اسطوره‌ای بیان کرده است. این شیوه بازگویی، اغلب فراروی نویسندگانی است که آشکارا نمی‌توانند افکار و آراء خود را نسبت به حاکمیت و نقد آن در جامعه ابراز کنند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. راوی گفت: سپس خبر بزرگی طنین‌انداز شد و در میان مردم اعلام شد که پادشاه بزرگ کغاشی با شاهزاده بیروز ازدواج خواهد کرد و عروسی بزرگی بود که نظیرش حتی در رؤیا هم دیده نمی‌شد.
۲. روزبه: بیروز دختر آسمان که خود او این را گفته. شاهزاده‌ای آسمانی که رعد آسمان او را در کوه فرو فرستاد و در لباس یک چوپان مخفی شد.
۳. من یا زنده می‌مانم و یا جان‌فدای دختران مسلمان گشته و سبب رهایی آنان می‌شوم
۴. علت کراهت شهراموش به یک حادثه سخت برمی‌گردد که در زمان کودکی تجربه کرده است پدر شهراموش نظامی بود، مردی برازنده و تنومند و دوستدار همسرش، تا اینکه (شهراموش) در سن شش‌سالگی از سر و صدای زیاد از خواب می‌پرد پدرش را می‌بیند که با لباس رسمی و شمشیری خونین در دست، بر روی دو جنازه نیمه برهنه ایستاده است یکی جنازه مادرش و دیگری مردی که نمی‌شناخت و بعد از شهر بیرون می‌رود و برای همیشه از دیده‌ها غایب می‌شود و هیچ‌کس چیزی از سرنوشت او نمی‌داند.
۵. زاهور تربیت‌کننده حیوانات و وظیفه او تربیت حیوانات وحشی جهت خوی درندگی بود. زاهور چگونگی قطع کردن گردن در مراسم رسمی و ملأعام را به جلدان آموزش می‌داد.
۶. دره‌های تنگی بود در سرزمینی خشک که در آن صف‌های طولی از آدم‌ها در غل زنجیر عبور می‌کردند، پابرنه یا کاملاً عریان؛ این‌ها از کسانی بودند که جنایتی بر آنان نوشته می‌شد یا آن‌ها را جز مجرمین قلمداد می‌کردند. کاروان‌هایشان تحت تدابیر نگهبانان و بند و زنجیر حرکت می‌کرد تا اینکه آن‌ها را در معادن نمک تحویل نگهبانان معدن می‌دادند.
۷. راوی می‌گوید روزبه به غل زنجیر کشیده شد درحالی‌که دیگر افراد نیز به غل زنجیر کشیده شدند .../ با خود می‌اندیشید که منزلت زنان، عزت آدمی، خنده کودکان و لباس‌های رنگی و نمادهای زندگی نوین به کجا رفت و در میدان شهر سفره بزرگ و طولی بود که سرهای شهراموش، مرقادو و ده‌ها نفر از امرای صدگانه و زنان بر آن نهاده شده بود.
۸. در دورترین بلاد شرک از دیار عجم که در زمان قدیم بخشی از سرزمین خداوند بود ...
۹. همانا در زمان‌های خیلی دور و گذشته، پادشاهی از پادشاهان ساسانی در جزائر هند و چین بود....

## فراخوانی عناصر روایتی هزارویک شب در رمان «بدر زمانه» مبارک ربیع ۲۱

۱۰. دو صف در دو گوشه می‌نشستند و تخت طلایی شهراموش در وسط قرار داشت. دو در روبروی هم در سالن نزدیک نشیمنگاه شهراموش آشکار می‌شود، در سمت چپ باز می‌شود و زاهور مربی حیوانات وحشی از آن آشکار می‌شود. لحظه‌ای می‌ایستد، سپس صدای تازیانه‌اش را برمی‌آورد و به گوشه‌ای پیش می‌رود و پشت سرش از همان در دو شیر ظاهر می‌شوند به آرامی پیش می‌روند تا هرکدام در پایین‌ترین پله که به تخت شهراموش منتهی می‌شود، جای‌گیرند. بعد لحظاتی، آمدن شهراموش را اعلام می‌کنند. شهراموش داخل می‌شود و همه جنبندگان از جمله دو شیر می‌ایستند، شهراموش می‌نشیند و به همه اشاره می‌کند، بنشینند. همه حاضرین حتی شیرها هم می‌نشینند.

۱۱. عفریت، دهنش بن شمهورش طیار گفت: ای خاتون، اگر دروغ بگویم، با من هر آنچه خواهی بکن/گفت ای ملک جوان بخت به من رسیده است که دهنش بن شمهورش به عفریته می‌مونه گفت...

۱۲. گفت ای ملک جوان بخت آورده‌اند که مرد شکارچی مسنی بود که همسر و سه فرزند داشت و فقیر بود...

۱۳. تربیت این شاهزاده کوچک بدر زمان، در سال‌های اولیه تحت نظارت بیروز به روز به سپرده شد تا بدر زمانه به مقدار بیش از حد و جز در هنگام نیاز غذا داده نشود برای اینکه شهوت و طمع او زیاد نگردد و زیاد در آغوش گرفته نشود تا وابسته نگردند... از سال دوم زندگی به این کودک (امرای صدگانه) بازی‌های گروهی، رفتن به طبیعت، رعایت حقوق حیوانات و گیاهان، نحوه ارتباط با مردم، موسیقی و مطالعه و حفظ اشعار آموزش داده می‌شد.

۱۴. به گونه‌ای که او قوانین بسیاری را وضع کرد که زن را در حاشیه زندگی روزانه قرار می‌داد؛ اینکه زن حتی حق ظاهرشدن در جامعه و بازار جز در مواقع ضروری از جمله خرید مایحتاج زندگی را ندارد.

۱۵. زنان هم در همه امور مانند مردان شدند و از حق و حقوق آنان چنین بود که در بازارها و خیابان‌ها و مناسبات ظاهر شوند و در کارها مشارکت کنند.

## منابع و مآخذ

— ادیب، علی محمد حسین (۱۳۸۸)، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی، ترجمه سید محمود رادمنش، تهران: موسسه انجام.

— افضل، علی (بی‌تا)، «خاستگاه فرهنگی داستان‌های هزارویک‌شب»، فصلنامه پژوهشی اندیشه‌های ادبی، سال چهارم از فصل جدید، شماره ۱۱: صص ۱۳۷-۱۶۱.

— منصور، محمد (۲۰۰۶)، استراتیجات التجریب فی الروایة الغربیة المعاصرة، الدارالبیضاء: شركة النشر و التوزیع المدارس.

— ثمینی، نغمه (۱۳۷۹)، عشق و شعبده (پژوهشی در هزارویک‌شب)، چاپ اول، تهران: مرکز.

- جحفه، عبدالمجید و مصطفی النحال، (۲۰۱۰)، سیدی شمهورش الطقوسی و السیاسی فی الأطلس الكبير، المغرب: أفريقيا الشرق.
- حسین پور آلاشتی، حسین و سوگل خسروی، (۱۳۹۱)، «بررسی ریشه‌های زن ستیزی در هزار و یک شب»، ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی دانشگاه شهید بهشتی.
- ربیع، مبارک (۱۹۸۴)، بدر زمانه، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات.
- ساری، محمد (۱۹۹۰)، «طبیعة الصراع و الرؤية للعالم فی رواية «بدر زمانه» لـ مبارک ربیع»، مجلة آفاق، رقم ۱: يناير: صص ۱۰۷-۱۱۳
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی جامعه، تهران: آوای نور.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران: میترا.
- طرابیشی، جورج (۲۰۱۳)، الأعمال النقدية الكاملة، ج ۳، الطبعة الأولى، دبي: دار مدارك للنشر.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۸۷)، هزار و یک شب، ترجمه الف لیله و لیله، مقدمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- الغدای، عبدالله محمد (۱۹۹۷)، المرأة و الكتابة، الطبعة الثانية، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- میرزایی، فرامرز و نوین حسینی (۱۳۹۰)، «بن‌مایه‌های افسانه شهرزاد ایرانی در نمایشنامه توفیق حکیم»، مجلة زبان و ادبیات عرب، شماره ۴، بهار و تابستان: صص ۱۶۸-۱۵۳.
- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸)، فی نظریة الروایة، الكويت: المجلس الوطني الثقافي و الفنون و الآداب.
- میر صادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، داستان و ادبیات، چاپ اول، تهران: آیه مهر.
- نجم، محمد یوسف (۱۹۶۶)، فن القصة، الطبعة الخامسة: بیروت، دارالثقافة.
- یقطین، سعید، (۱۹۸۵) القراءو التجربة حول التجريب فی الخطاب الروائی الجدید بالمغرب، بیروت: دارالثقافة.
- ؟، ألف ليلة و ليلة (۱۹۹۷)، المجلد الأول، بیروت: المكتبة الثقافية.
- ؟، \_\_\_\_\_ (۱۹۹۷)، المجلد الثاني، بیروت: المكتبة الثقافية.
- ویکیپدیا، الموسوعة الحرة، <https://ar.m.wikipedia.org>

## استدعاء عناصر قصة الف ليلة و ليلة في رواية بدر زمانه لمبارك ربيع

آيت فتحي كندوله<sup>١</sup>

جهانگیر امیری<sup>٢</sup>

تورج زینی وند<sup>٣</sup>

علی سلیمی<sup>٤</sup>

### الملخص

تعد خرافة الف ليلة و ليلة و منذ اقدم العصور كابرز تراث في حقل ادب الفولكلور مصدر الهام للمزيد من الكتاب القاصين في مشارق العالم ومغاربه. ولم يغفل الكتاب العرب المعاصرون عن هذه الثروة الادبية المتميزة للإفصاح عن هواجسهم الفكرية و آلام مجتمعهم و طموحاته. و قد خلق الكاتب القاص المغربي مبارك ربيع في حكايته الثانية من رواية "بدر زمانة" أثرا تربويا اجتماعيا باستلهامه الناجح من قصة "شهرزاد و الملك" التي جاءت ضمن خرافة الف ليلة و ليلة. ان اثبات القول بان الكاتب الروائي بدر زمانة قد تأثر بخرافة الف ليلة و ليلة و قصة "شهرزاد بالامتياز و أخذ من عناصرها الفنية يشكل الفرضية التي بنى عليها صرح هذا المقال وقد اعتمدنا فيه على المنهج الوصفي التحليلي. و من أبرز المؤيدات و القرائن التي تدفعنا الى الاقتناع بتأثر بدر زمانة بخرافة الف ليلة و ليلة حتى الصميم هي التشابه في الهيكلة الدرامية و شخصيات القصة كشهرآموش و بيروز كنموذجين بارزين و الاشتراك في عنصر الزمكانية و إدراج قصتين متلاحقتين إحداها حقيمية و الأخرى خرافية و وجود النظام العلي و المعلولي في كلا الاثرين و لغة القصة الشفهية فيهما و... واما فيما يتعلق بالأفكار التي رصدناها في رواية مبارك ربيع اسوة بخرافة الف ليلة و ليلة فإنها تنصب بمحملها في مجال علم النفس و الاجتماع و من اهمها تعليم الاطفال و مسألة النساء و الاهتمام بدور العقل و المنطق و مكانة القيادة في تحقيق العدالة الاجتماعية في المجتمعات البشرية والصراع بين قوت الخير و الشر.

### الكلمات الرئيسية: الرواية العربية، خرافة الف ليلة و ليلة، قصة شهرزاد، بدر زمانة، مبارك ربيع.

١-طالب دكتوراه في فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة رازی، کرمانشاه، ایران

٢-استاذ مشارك للغة العربية و آدابها بجامعة رازی، کرمانشاه، ایران

٣-استاذ مشارك للغة العربية و آدابها بجامعة رازی، کرمانشاه، ایران

٤- أستاذ قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة رازی، کرمانشاه، ایران

## Tracking the narrative elements of *A Thousand and One Nights* in the novel *Badr-e Zamaneh* by Mubarak Rabie

<sup>1</sup>Ayat Fathi, Ph.D. student of Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah

Jahangir Amiri, Associate Professor at the Razi University of Kermanshah

Toraj Zinivand, Associate Professor at the Razi University of Kermanshah

Ali Salimi, Arabic Master of Razi University of Kermanshah

Received: 18-04-2019

Accepted: 01-02-2020

### Abstract

Since long, *A Thousand and One Nights*, as a legacy of folk literature, has inspired the works of many authors everywhere in the world. Contemporary writers in the Arab world have certainly not missed the fictional assets of this valuable masterpiece to express their intellectual concerns, sufferings, and desires. Mubarak Rabie, the writer of the novel *Badr-e zamaneh*, has integrated the two anecdotes into one theme. He has created a socio-educational work with artistic uses of Shahrzad and Shahriar's story. Using a descriptive-analytical method, the present research seeks to understand the author's inspiration from *A Thousand and One Nights*, in particular the legend of Shahrzad, and then detect the narrative elements that are often in line with those of this folk masterpiece. As it seems, the story in the work, despite characters such as Shahramush and Bayruz, takes place in a very distant, unknown, and sometimes frightening time and place. The multiplicity of the two real and mythical anecdotes, the causal relationships and the language of the narration that resembles oral narration connect *Badr-e Zamaneh* to *A Thousand and One Nights* and the myth of Shahrzad. In terms of the content, the author is interested in the sociology and psychology of Shahrzad and Shahriar's story, the issue of child rearing, the status of woman and her rationality, and the position of the community leader in providing people with happiness and failure. He has focused on the confrontation between good and evil forces.

**Keywords:** Arabic novel, *Thousand and One Nights*, The legend of Shahrzad, *Badr-e Zamaneh*, Mubarak Rabie.